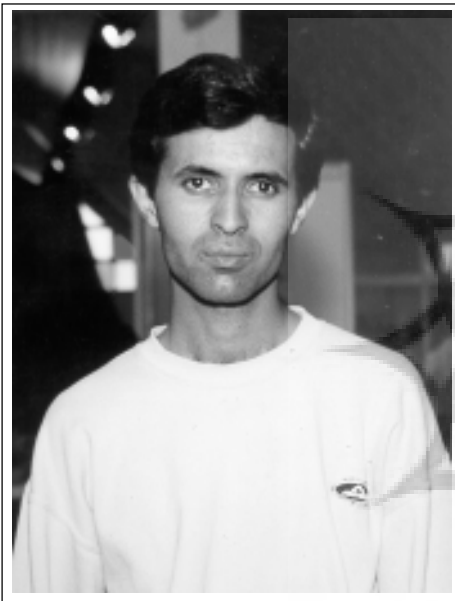


معجزه نکرده ایم!

گفت و گو با «علی اصغر سیدآبادی»
مجری طرح معرفی کتاب کودک ایران به جهان

○ مهدی طهوری



علی اصغر سیدآبادی را با داستان های «مینی بوس دایی»، «قشنگ ترین گردن بند دنیا»، «وقتی پدر بزرگ بیاید» و مجموعه شعر «چشم های تو بوی سیب می دهد» می شناسیم. از او به تازگی کتاب «بررسی انتقادی شعر کودک و نوجوان» نیز به بازار کتاب عرضه شده است.

از کارهای اجرایی سیدآبادی می توان به مسؤولیت واحد کتاب وزارت ارشاد و دبیری جشنواره بزرگ برگزیدگان ادبیات کودک و نوجوان اشاره کرد. او هم اکنون عضو هیأت مدیره انجمن نویسندگان کودک و نوجوان است. دبیری طرح معرفی کتاب های کودک و نوجوان ایرانی به ناشران خارجی نیز به عهده سیدآبادی بوده است. در این زمینه با او گفت و گویی داشته ایم که از نظر شما می گذرد.

سیدآبادی هم اینک دبیر طرح مجموعه کتاب «داستان فکر ایرانی» در انتشارات افق است.

شماره تماس نویسنده نیز در اختیار ناشر خارجی گذاشته شود. از دوستان، شماره تلفن و اگر داشتند، نشانی E-mail آنها را گرفتیم و درج کردیم؛ البته بعضی از دوستان نیز صلاح نمی دانستند اسمشان در این مجموعه باشد.

بعد از آن دیدیم که تصویرگرها، در شکل گیری کتاب کودک نقش مهمی دارند. برای همین، شماره تماسی نیز از تصویرگرها گرفتیم. به دنبال آن، این بحث پیش آمد که ناشر خارجی، ممکن است بخواهد بداند نویسنده چه سوابقی دارد و چه کتاب هایی تا به حال نوشته است. زندگی نامه مختصری نیز از زندگی نویسنده ها تهیه و گنجانده شد. در مورد حوزه کاری ناشران و معرفی آنها نیز اقداماتی صورت گرفت. در گرما گرم کار، هنگامی که کتاب ها خلاصه و خلاصه ها یکنواخت می شد، گاهی متوجه می شدیم که بعضی از کتاب ها چندان مناسب نیستند. در مورد آنها با صاحب نظران مشورت می کردیم و این کتاب ها کنار گذاشته می شد. فضای بعضی از کتاب ها نیز به شدت ایرانی بود و به نظر می رسید برای مخاطب خارجی، مناسب نباشد. گاهی نیز مطلب ضعیف بود. مثلاً کتاب، مشابه های خارجی بسیار قوی تری داشت. این کتاب ها نیز کنار گذاشته می شد.

○ آیا طبقه بندی خاصی برای کتاب ها در نظر گرفته بودید و خوب و بد آن ها را مدنظر قرار می دادید؟

وجود داشت، به این ترتیب بود که هر ناشری، خودش متولی توزیع و پخش و فروش بود و خودش کارهای مختلف را انجام می داد.

ما براساس طرح خاصی به پیش می رفتیم، اما در میانه راه، با حوزه های جدیدی رو به رو شدیم که باعث شد کار با تغییر و تحول رو به رو شود.

قبل از هر چیز، قرار بود ما فقط کتاب ها را معرفی کنیم، اما بعد دیدیم که حتی اگر کتاب ها معرفی شود، در صورتی که ناشر خارجی راهنمایی نکرده، فایده نخواهد داشت. ناشر خارجی، باید راهنمایی شود که فرایند چاپ کتاب در ایران چه گونه است؟ یا حق انتشار کتاب با چه کسی است؟ براین اساس، از خانم شادی صدر که دبیر کمیته حقوقی انجمن نویسندگان کودکان و نوجوانان است، خواستیم مقاله ای در این زمینه بنویسد تا ناشران خارجی، راهنمایی شوند و بدانند که اگر بخواهند امتیاز چاپ کتابی را از ایران بخرند، چه باید بکنند. امتیاز دست کیست و چه شرایطی دارد؟ این مقاله که به دست ما رسید، ما با مسائل دیگری روبه رو شدیم. دیدیم که فقط ناشران امتیاز کتاب را ندارند. گاهی نویسنده امتیاز را واگذار نکرده است و ناشر خارجی ممکن است ناچار شود با نویسنده تماس بگیرد. از این رو، تصمیم گرفته شد علاوه بر شماره تماس ناشر،

○ چه شد که به فکر چنین کاری افتادید؟ درباره سیر کار و چگونگی انجام دادن آن بگویید.

هنگامی که به دوستان دفتر مجامع، طرح معرفی کتاب های ایرانی به ناشران خارجی را پیشنهاد کردیم، متوجه شدیم خود آنها هم به این نکته رسیده اند و کارهایی هم صورت گرفته. آنها از طرح استقبال کردند و ما هم تعدادی از دوستان را که با چکیده نویسی آشنا بودند، به همکاری دعوت کردیم و کار آغاز شد. پیش از آغاز کار، شورایی تشکیل شد و این شورا تصمیم گرفت که کار چه طور انجام شود. در این شورا، تعدادی از ناشران و نویسندگان حضور داشتند و درباره نوع کار، صحبت شد. حدود ۱۲۵ کتاب انتخاب و خلاصه و ترجمه شد. این کار، سابقه نداشت و کار جدیدی بود؛ البته، نه به آن معنا که ما کار شاقی کرده بودیم. خیلی ها پیش از ما به این کار فکر کرده بودند، اما برای انجام دادن آن، شرایطی پیش آمد و عملی شد. اولین کاری که کردیم، این بود که تحقیق کردیم ببینیم خارجی ها در این باره چه کرده اند. کاتالوگ های مختلف را دیدیم و متوجه شدیم آنها به این شکل کار نکرده اند. کاتالوگ های آنها اغلب برای خریداران تدوین شده بود، نه ناشران. بعضی از کاتالوگ ها هم مخصوص کارشناسان بود. اگر مشابه طرح ما هم طرحی خارجی

ما برای آن که وارد حوزهٔ داوری نشویم و قضاوت نکنیم که کدام کتاب از کدام کتاب بهتر است، کتاب‌ها را فقط بر حسب موضوع جدا کردیم. مثلاً موضوع ادبیات بازیرشاخه‌های شعر، داستان و.... البته روی بعضی کتاب‌ها هم تأکید داشتیم؛ مثلاً ادبیات کهن یا ادبیات عامیانه. در کشور ما سالانه جشنواره‌های مختلفی برگزار می‌شود. تصمیم گرفتیم کتاب‌های برگزیدهٔ جشنواره‌ها را نیز منعکس کنیم، اما عنوان نشد که این کتاب‌ها برگزیده است. نقدهای تحلیلی‌ای را که در مطبوعات، دربارهٔ این کتاب‌ها وجود داشت، انتخاب کردیم و اگر نقد تحلیلی وجود نداشت، سفارش دادیم تا نوشته شود.

○ این کتاب، چه موضعی دربارهٔ نهادهای دولتی و خصوصی مرتبط با ادبیات کودک داشته است؟

برای نهادینه کردن این حرکت، به معرفی نهادهایی اقدام کردیم که می‌توانند به ناشران خارجی، مشاوره بدهند. نهادهایی مثل انجمن نویسندگان کودکان و نوجوانان، خانهٔ ترجمه، شورای کتاب کودک، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و....

○ مقاله‌های کتاب، کلاً دربارهٔ چیست؟

در یک نگاه اجمالی، این کار چند بخش دارد: نخست مقاله‌هایی‌ست که به مسایل زیر می‌پردازند:

۱ - جنبه‌های حقوقی ارتباط با ناشران ایرانی

۲ - تاریخ ادبیات کودکان ایران

۳ - وضعیت تحلیلی دوره‌ای که کتاب‌ها به آن تعلق دارد.

دوره‌ای که در این کتاب در نظر گرفته شد، یک دورهٔ ۲ ساله بود؛ سال‌های ۷۸ و ۷۹ و دورهٔ کتاب بعدی، از نیمهٔ دوم سال ۷۹ آغاز خواهد شد.

در بخش دیگری از مقالات، به معرفی نهادها و مراکز ادبیات کودک و نوجوان پرداخته‌ایم که سعی شده است بدون جهت‌گیری خاصی، تمام نهادهای تخصصی را دربربگیرد.

فصل بعدی، نقد تحلیلی کتاب‌های برگزیده در جشنواره‌هاست؛ به اضافهٔ فصل‌هایی از این کتاب‌ها و فصل بعدی، چکیدهٔ کتاب‌هاست. در ادامه، معرفی ناشران و تصویرگران و نویسندگان آمده است.

○ آیا این توضیح، به این معناست که روند معرفی کتاب کودک به ناشران خارجی، ادامه دارد؟

قرار است که ادامه پیدا کند. البته، چندان به من ارتباطی پیدا نمی‌کند. ما پیشنهادی دادیم و نمونه‌ای ارائه کردیم و امید داریم ادامه داشته باشد، اما قرار نیست بار دیگر نیز منوط به ما شود. ممکن است با دوستان دیگری به نتیجه برسند و ممکن است از ما دعوت کنند.

○ آقای شعاعی، در مصاحبه‌شان گفتند که ما ترجیح می‌دهیم از این به بعد، این حرکت به دست ناشران خصوصی ادامه پیدا کند.

بله، این هم هست. ناشران خصوصی، خودشان اقدام کنند و ارشاد هم از این موضوع حمایت کند. اصل، انجام دادن کار است، نه آن که چه کسی این کار را قرار است انجام دهد.

○ گویا ناشران خصوصی، پیش از این هم، دست به چنین معرفی‌هایی زده‌اند، اما چندان موفق نبوده است.

ناشران خصوصی، دست بالا می‌توانند کتاب‌های خودشان را معرفی کنند و نمی‌توانند به تمام کتاب‌ها بپردازند؛

چون منافع‌شان اجازه نمی‌دهد. ولی برای دولت این مشکل وجود ندارد. البته، مشکلات دیگری می‌تواند وجود داشته باشد. مثلاً دغدغه‌های ایدئولوژیکی که در قسمت دولتی هست و کار را عقب می‌اندازد و اصلاً ارتباطی به کتاب کودک، آن هم برای معرفی به دنیا ندارد. ضمن آن که حالا که حرف به این جا کشیده شد، خوب است من از دید باز و برخورد مناسبِ دوستان در دفتر مجامع تشکر کنم. دغدغهٔ آن‌ها انتشار این کتاب و کیفیت آن بود، نه این که فلان کتاب باشد یا نباشد یا بهمان نویسنده باشد یا نباشد که البته، این نگاه در بین نهادهای دولتی، کمیاب است.

○ در مقالاتی که در کتاب آورده شده، آیا دربارهٔ عدم عضویت ایران، در سازمان جهانی با کلیت معنوی، توضیحی داده شده است؟

اشاره به این موضوع، یعنی یک تبلیغ منفی ؛ یعنی نیابید سراغ ما که ما چنین ایرادی داریم! البته، انکار نشده و خیلی ضمنی، در مقاله‌ای حقوقی، به این مورد اشاره شده است.

○ زندگی‌نامهٔ تصویرگران نیز ذکر شده؟

درمورد تصویرگران نیز مثل نویسنده‌ها، سوابق و جوایزشان نوشته شده است.

○ انتظار دارید که این حرکت، باعث چه رویدادهایی بشود؟ آیا تحلیلی برای خودتان داشته‌اید؟

خیلی انتظار شق‌القمر نداریم و فکر نمی‌کنیم که ناگهان، ناشران مختلف خارجی تماس خواهند گرفت و کتاب‌های ایرانی، یکی پس از دیگری، ترجمه خواهد شد. اگر کتاب کودک ایران، در دنیا چندان جایگاهی ندارد، فقط به دلیل آن نیست که معرفی نمی‌شود. یکی از دلایلش معرفی نشدن است و این حرکت، اگر خیلی ایده‌آل باشد، شاید بتواند همین یک دلیل را کمرنگ کند. پس نباید به دنبال حادثه بود. زمان می‌برد. زمان زیادی هم می‌برد. باید صبور بود و کار کرد.

○ دربارهٔ عرضهٔ کتاب، برای‌مان صحبت کنید.

از این که چه سیستمی قرار است این کتاب را عرضه کند، اطلاع دقیق ندارم، اما طبیعتاً نمایشگاه‌های بین‌المللی کتاب کودک، مکان خوبی برای عرضهٔ آن است؛ نمایشگاه‌هایی مثل بولونیا یا فرانکفورت. می‌توان آن را برای ناشران معتبر خارجی هم ارسال کرد. بستگی به برنامه‌ریزی دارد.

○ دربارهٔ انگیزهٔ اقتصادی در کنار انگیزه‌های فرهنگی، صحبت کنید.

یکی از دلایل اصلی تدوین این کتاب، مسئله اقتصادی بود. ترجمهٔ تک و توک کتاب‌های کودک و نوجوان ایرانی، پیش از این، تنها با دید فرهنگی صورت گرفته بود و به همین سبب، دیگر ادامه پیدا نکرده بود. اگر کسی جایگاهی پیدا می‌کرد و پولی هم داشت و این کار را خدمت می‌دانست، ممکن بود به این فکر بیفتد وگرنه این کار انجام نمی‌شد. یا اگر کسی در جشنواره‌ای برگزیده می‌شد، ممکن بود یک ناشر خارجی با او ارتباط بگیرد و کارش ترجمه شود، اما معمولاً حق و حقوقی پرداخت نمی‌شد و یا خیلی کم پرداخت می‌شد. یا ممکن بود یک ایرانی در خارج از کشور، هوس کند که کتابی دربیابورد و دست به دامن نویسندگان ایرانی شود تا کارش منتشر شود. به هر حال، به گونه‌ای کاملاً تصادفی این کار صورت می‌گرفت. بدون شک، جنبه اقتصادی نیز علاوه بر کار فرهنگی، مدنظر ما و دفتر مجامع بوده است. قصد بازاریابی برای کتاب‌ها را داشته‌ایم

که البته منافعش، هم متوجه مؤلفان خواهد شد و هم ناشران. در ضمن، برای صنعت نشر کشور نیز می‌تواند سودمند باشد؛ به شرط آن که توفیقی کسب کند.

○ آیا قرار نیست این کتاب، به زبان فارسی و در داخل کشور هم منتشر شود؟

چندان اطلاع دقیقی ندارم، اما موافق هم نیستم. به این دلیل که این کتاب با این دید تدوین شده است که یک ناشر خارجی آن را ببیند. مواردی هست که برای یک ایرانی، بدیهی است، اما ناشر خارجی اطلاعی از آن ندارد. مثلاً در خلاصهٔ یکی از افسانه‌های ما مجبور شده‌ایم خیلی چیزها را توضیح بدهیم یا مثلاً گفته‌ایم که این رمان دربارهٔ فردوسی است. بعد آمده‌ایم دربارهٔ فردوسی توضیح داده‌ایم. ازاین رو، به نظر من انتشار آن ضرورتی ندارد، مگر آن که ضرورت جدیدی برای آن تعریف شود.

○ دربارهٔ مشکلات و چگونگی همکاری‌ها برای‌مان بگویید.

بخش اعظم مشکلات کارمان، برمی‌گشت به جمع‌آوری اطلاعات و اطلاع‌رسانی کتاب‌ها. ما به این فکر کرده بودیم برای آن که دوباره کاری نشود، از نهادهایی که معرفی کتاب و چکیدهٔ آماده دارند، استفاده کنیم، اما در عمل، با وجود استقبال این نهادها، نتوانستیم آنها را به کار ببریم. علتش هم این بود که نگاه آن‌ها، با نگاهی که ما داشتیم، متفاوت بود و آن‌ها کتاب‌ها را چندان واضح برای ناشر خارجی خلاصه نکرده بودند. اما خیلی از مؤلفان، تصویرگران، ناشران و دوستان با ما همکاری کردندو البته، بعضی‌ها هم صلاح ندانستند همکاری کنند. مثلاً دربارهٔ زندگی‌نامه‌شان، علی‌رغم تماس‌های پیاپی، نخواستند حرفی بزنند.

○ این کتاب، کی کاملاً آماده می‌شود و کی بیرون می‌آید؟ شما مگر با آقای شعاعی، مصاحبه نکرده‌اید؟

○ خواستیم از شما هم پرسیده باشیم.

بخشی که به ما مربوط بود، تحویل مواد خام در یک زمان خاص بود. البته، این کار طولانی‌تر از زمان پیش‌بینی شده، انجام گرفت و دلایل متعددی هم داشت و عمده‌ترین این که در حین کار، به نکته‌هایی می‌رسیدیم که می‌دیدیم حیف است این کار با طرح اولیه پیش برود و این‌ها زمان می‌برد. فعلاً ترجمهٔ کار به پایان رسیده و احتمالاً کارهای فنی‌اش شروع شده است.

○ برای ادامهٔ کار، چه پیشنهادی دارید؟

من «سیدآبادی» همراه با مجموعه‌ای که کار کردم، نمی‌توانم ادعا بکنم کاری کرده‌ایم با سلیقه‌های متنوع و نمی‌توانم بگویم حرف آخر را در این زمینه زده‌ایم. به نظر من، کاری که می‌شود، این است که زمینه‌ای فراهم شود تا چنین حرکتی، به یک حرکت محدود نشود. نهادهای مختلف بیابند نمونه‌های مختلف، براساس منافع‌شان، ارائه بدهند. مثلاً انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، می‌تواند برای معرفی آثار اعضایش، سالانه یکی از این کاتالوگ‌ها منتشر کند. دولت هم، اگر دغدغهٔ چنین کاری را دارد ـ که ما دیدیم این دغدغه وجود داشت ـ به آنها کمک کند. انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، انجمن فرهنگی ناشران، اتحادیهٔ ناشران، شورای کتاب کودک حتی ناشران خصوصی، تک تک یا گروهی. وقتی کار در حجم بالایی انجام شود، خود تکثر، باعث بهبود کار می‌شود.

○ با تشکر از شما.